

بررسی حکم فقهی تقلید و تحلیل تربیتی آن

□ محمدالله مسلمی *

چکیده

اجتهاد و تقلید اصل مترقی و از مؤلفه‌های اساسی فقه اسلامی است که، فقیهان از آن طریق به استنباط احکام ضروری اسلام دست می‌یابند و مکلفان غیر فقیه با پیروی از آن‌ها و عمل بر طبق مبنای فقهی آنان به صحت انجام تکالیف شرعی شان اطمینان حاصل می‌کنند. براین اساس اثبات حکم فقهی این مساله و آشنایی مکلفان نسبت به آن ضرورت می‌یابد. تحقیق حاضر با موضوع «بررسی حکم فقهی جواز و عدم جواز تقلید بر مبنای فقه شیعه و تحلیل تربیتی آن» با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر شیوه فقهی (اجتهاد و استنباط) انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد رویکرد غالب فقهاء بر جواز و مشروعیت تقلید است و رویکرد عدم مشروعیت فاقد اعتبار می‌باشد. تنها راه اطمینان بخش برای عامی در شناخت احکام شرعی، تقلید و مراجعه به کارشناس دینی است. و این از ارتکازات عقلی است که در تمام اعصار بوده و هست. از لحاظ تحلیل تربیتی، رجوع جاهل به عالم از فطریات انسان و حکم عقل است و نیز تقلید از روش‌های تربیتی است که، راه رسیدن به احکام تکلیفی را بر مکلفان آسان می‌سازد و آنان را از قرار گرفتن در عسر و حرج ناشی از اجتهاد و احتیاط‌رهایی می‌بخشد.

کلیدواژه‌ها: اجتهاد، تقلید، فقه، حکم تکلیفی، ادله فقهی، تحلیل تربیتی.

مقدمه

بر اساس جهان بینی اسلامی، هر فردی پس از رسیدن به سن تکلیف شرعی مکلف به انجام یک سری تکالیف و رعایت پاره از مقررات در سه حوزه احکامی، اعتقادی و اخلاقی می باشد. در حوزه احکامی وظیفه دارد نسبت به احکام شرعی در دو حوزه عبادات و معاملات تحصیل علم نماید تا آن را بدرستی انجام و برائت ذمه برای شان حاصل شود. تحصیل علم از سه راه: اجتهاد، احتیاط و تقلید مسیر می باشد. روشن است که، تحصیل علم نسبت به احکام تکلیفی برای اغلب مکلفین دشوار و بلکه غیر ممکن است؛ زیرا شرایط اجتهاد برای همه مکلفان بخصوص در زمان رسیدن به بلوغ شرعی فراهم نیست. همچنین احتیاط تام هم دشوار و بلکه غیر ممکن می نماید؛ چرا که موجب عسر و حرج است و دیگر این که تمییز موارد آن مشکل است و تبعیض در آن هم درست نیست، همچنین در مذاق شارع مقدس هم خوش نیست که امثال احکام شرعی به طریق احتیاط باشد (ر.ک خویی ۱۳۸۰ ص ۲۴).

با این وجود تنها راه دستیابی به احکام تکلیفی برای مکلفین عامی، اعتماد به قول مجتهد در انجام تکلیف از راه تقلید است از سوی مکلف اجمالا می داند که در شریعت احکام الزامی و جوبی و تحریمی وجود دارد و او عقلا ملزم به امثال و فراغ ذمه می باشد بگونه ای که اگر مخالف واقع باشد معذور و در صورت موافقت با آن مأجور خواهد بود. بنابراین تقلید بر او متعین است.

در این نوشتار این موضوع (تقلید) از دو جنبه فقهی و تحلیل تربیتی مورد بررسی قرار می گیرد. براین اساس ابتدا موضوع از جهت اتصاف آن به جواز و عدم جواز از نظر فقهی بحث و بررسی می شود در مرحله بعدی حکم فقهی موضوع (بر فرض اثبات جواز و مشروعیت) به لحاظ تربیتی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. برای این منظور ادله فقهی مسأله با روش توصیفی - تحلیلی با تأکید بر شیوه استنباط و اجتهاد مورد بررسی قرار می گیرند. بنابراین مطالب آن شامل مفهوم شناسی، بررسی ادله فقهی و تحلیلی تربیتی می باشد.

مفهوم شناسی

تقلید

تقلید در لغت

در منابع لغوی «تقلید» اینگونه معنا شده است: «وهو فی اللغة جعل القلاده علی العنق، قلده تقلیدا جعل القلاده علی عنقه، و منها تقلید الولاه الاعمال و تقلید البدنه ان یعلق فی عنقها شیء لیعلم انه هدی و تقلید السیف تعلیقه فی العنق او شده علی وسطه» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ۲۴۵. زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ۱۳۴))

اما مراد از تقلید در مقام، قبول گفتار دیگری بدون دلیل است برای اینکه مقلد عملش را مانند قلاده به گردن مجتهد می‌اندازد، یعنی مسؤلیت آن بر عهده مجتهد است اگر فتوای او مخالف واقع در آمد مسؤلیت آن بر گردن خود مجتهد است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۶۹/۳)

تقلید در اصطلاح

در معنای اصطلاحی تقلید، اختلاف نظر وجود دارد، مرحوم شیخ انصاری چهار معنی برای آن ذکر کرده است:

۱. العمل بقول الغير؛
۲. قبول قول الغير؛
۳. الاخذ بقول الغير؛
۴. متابعه قول الغير؛

سر انجام گفته شده است که معنای دوم مورد نظر ایشان است « قبول قول الغير المستند الی الاجتهاد» (به نقل از شمس الدین، ۱۴۱۹ه.ق، ص ۱۷۹). ممکن است گفته شود که این معانی به یک معنی بر می‌گردد؛ لکن با دقت در آن سه مفهوم مختلف بدست می‌آید، یک معنا عمل به قول غیر است، دیگری اخذ به قول غیر به قصد عمل اما بدون عمل است، سومی التزام قلبی به عمل به قول غیر است ولو این که آن را اخذ یا به آن عمل نکند.

بنابراین سوال این است که، کدام یک از این معانی حقیقت تقلید است، آیا التزام قلبی به

فتوای مجتهد است چه اخذ کرده باشد یا اخذ نکرده باشد یا چه عمل کرده باشد یا عمل نکرده باشد، یا حقیقت تقلید التزام با اخذ به قصد عمل است چه عمل کرده باشد یا عمل نکند یا مراد التزام به قول است با اخذ و عمل؟

محقق خراسانی در تعریف تقلید می‌گوید: « هو الاخذ بقول الغير بغير دليل » (آخوند خراسانی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۷۲) در این تعریف قید «بغير دليل» اضافه شده است، شکی نیست که مراد وی دليل تفصیلی است و الا مقلد علم اجمالی به احکام دارد.

مرحوم سید یزدی صاحب عروه، التزام به عمل به قول مجتهد معین را شرط کرده است چنانچه می‌گوید: «التقليد هو الالتزام بالعمل بقول مجتهد معین و ان لم يعمل بعد، بل ولولم يأخذ فتواه فاذا اخذ رسالته و التزم بما فيها كفي في تحقق التقليد» (یزدی، ۱۳۸۷، ص ۷).

تعریف چهارم از محقق معاصر است، چنانچه می‌گوید: «هو الاستناد الى رأى المجتهد في مقام العمل» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ هـ. ق. ج ۱، ص ۶۶۰).

به نظر می‌رسد تعریف اخیر متقن تر از سایر تعاریف است، زیرا این مفهوم مطابق معنای لغوی تقلید است برای اینکه قلاده تقلید بر گردن مجتهد است و مقلد عملش را مستند به رای مجتهد می‌کند.

جواز و مشروعیت تقلید

از مباحث مهم در باب تقلید، بحث جواز و مشروعیت آن است. بنابراین سؤال اساسی که تحقیق حاضر در مقام پاسخ به آن می‌باشد، این است که، از منظر فقهی تقلید از غیر در امور شرعی جایز است یا نه؟

قاعده و اصل اولی عدم حجیت قولی کسی برای دیگری است. مقتضای چنین اصلی عدم مشروعیت تقلید و متابعت از دیگری به نحو مطلق است. این اصل ناشی از یک اصل اولی عام بنام «عدم ولاية احد على احد» می‌باشد.

لکن با ادله قطعیه، اشخاصی مانند پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام از این اصل کلی خارج شده‌اند. بنابراین قول آن‌ها برای دیگران حجت شرعیه می‌باشد، اما در غیر این دو مورد مانند

قول فقهاء، مقتضای اصل به قوت خود باقی است و اصل عدم حجیت قول آنان است. از این رو برای اثبات حجیت قول فقیه بر عامی و جواز تقلید عامی از او نیازمند دلیل قطعی است. آیا دلیل بر این امر داریم؟

در خصوص این مسأله، دیدگاه‌ها مختلف است، مشهور و معروف، مشروعیت و جواز تقلید در امور فرعی شرعی است و بر این مسأله ادعا اجماع شده است. در مقابل مشهور قول شاذی وجود دارد که بر عدم مشروعیت تقلید تأکید دارند. علمای حلب (امامیه) و برخی از اخباریین به این قول گرایش دارند. به یک طایفه و جوب عینی اجتهاد نسبت داده شده است. (شمس الدین، ۱۴۱۹ه.ق، ۱۹۰)

مرحوم علامه از قول معتزله عدم مشروعیت تقلید را حکایت کرده است. (علامه حلی، ۱۴۱۵ه.ق ص ۲۴۷) به بعض فقهاء عامه قول به تحریم تقلید نسبت داده شده است و این ظاهر کلام شوکانی زیدی است چنانچه می‌گوید: «و ذهب جماعة من اهل العلم الی انه لایجوز مطلقا، قال القرافی: مذهب مالک و جمهور من العلماء و جوب الاجتهاد و ابطال التقلید» (الفصول، ص ۴۱۱، قمی، ۱۲۱۴ه.ق، ص ۱۴۰)

برخی محققین (شمس الدین، ۱۴۱۹، ۱۹۸-۱۹۸) برای کلام قائلین به عدم جواز تقلید، توجیهی ذکر کرده است و آن اینکه مراد کسانی که قائل به حرمت تقلید و جوب اجتهاد هستند تقلید و اجتهاد به معنای واحد نسبت به عامی و عالم بطور مطلق نیست. در مورد عامی مراد شان از تقلید و اجتهاد به معنای مصطلح نیست؛ بلکه تقلید و اجتهاد خاص می‌باشد، مراد آن‌ها از تقلید حرام، متابعت از رأی و نظر غیر بدون استناد به کتاب و سنت است و فکر کند که این حکم شرعی الهی است. و مراد از اجتهاد واجب این است که اگر عامی از نسبت این رأی به خدا و رسول پرسد و فقیه به طور ایجابی جواب دهد، کافی است. اجتهاد صدق می‌کند.

اما نسبت به عالم، ظاهر این است که مراد آن‌ها از تقلید محرم اتباع امام مذهب بدون فحص از دلیل و استناد آن به کتاب و سنت است، یعنی فقط به قول او اکتفاء نماید و آن را نص تشریحی تلقی نماید که نیاز به فحص و گفتگو ندارد. اما مراد آن‌ها از اجتهاد واجب هم فحص

از دلیل قول مجتهد و نظر در آن و صحت استفاده وی از دلیل است. به هر تقدیر چه توجیه کلام قائلین به عدم مشروعیت تقلید را بپذیریم یا نپذیریم، در مقام دو قول مطرح است. قول به جواز (قول مشهور) و قول به عدم جواز (قول شاذ) در این مقال هر دو نظریه و ادله آن به صورت تفصیلی بررسی می‌شود.

قول به جواز تقلید و ادله آن

ادله قول به جواز تقلید شامل دو دسته دلیل لبی و لفظی است. دلیل لبی شامل دلیل عقل، سیره عقلاء، اجماع و دلیل انسداد می‌باشد و ادله لفظی عمدتاً شامل آیات و روایاتی است که دلالت بر موضوع دارند. در نوشتار حاضر فقط به ادله لبی استناد می‌شود و ادله لفظی به فرصت دیگر موقوف می‌گردد.

دلیل عقلی

دلیل عقلی بر این فرض استوار است، که انسان با عقل خود و جوب اطاعت مولی را از طریق امثال اوامر و ترک نواهی در می‌یابد. همچنین درک می‌کند که عدم امثال موجب استحقاق عقاب است. از طرفی وقتی شناخت احکام شرعی جهت امثال از دو طریق اجتهاد و احتیاط متعذر شد تقلید بر او با دراک عقلی متعین می‌شود. بنابراین استدلال به حکم عقلی بر مسأله روشن است.

اجماع

از ادله مهم لبی که، بر جواز تقلید ادعا شده است، اجماع است. برخی مانند شیخ انصاری ادعا اجماع کرده است. چنانچه می‌گوید: «العمده فی الدلیل علی جواز التقلید هو الاجماع» (ر.ک موحی نجفی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۹). بنابراین یکی از ادله جواز تقلید، اجماع است. البته دلیل اجماع از سوی برخی فقهاء مورد مناقشه قرار گرفته است و دلالت آن بر موضوع محل تردید است که، از طرح آن در اینجا خود داری می‌شود ولی با احراز دلالت ادله دیگر، می‌توان آن را مؤید قرار داد.

دلیل انسداد

از دلایلی که بر مشروعیت تقلید به آن استدلال شده است، دلیل انسداد است. بحث انسداد از مباحث اصولی است. انسداد در مورد دو طایفه یعنی مجتهد و مقلد قابل تصور است. انسداد باب علم در مورد اول، بدین معنا است که کسی دارای قوه استنباط است و پس از بررسی ادله به این نتیجه می‌رسد که راه رسیدن به علم و علمی بنابر دلایلی مانند عدم حجیت خبر واحد و... بر روی مجتهد مسدود است اینجا تنها راهی که برای وصول به واقع باقی می‌ماند ظن مطلق است؛ چراکه احتیاط در همه موارد یا میسر نبوده و یا علم به عدم رضایت شارع داریم در اینجا یا باید تکالیف را امهال کنیم و یا اینکه به احتمال مراجعه کنیم درجایی که ظنی وجود داشته باشد، امهال و ترک تکلیف درست نیست. اینجا است که مجتهد بر ظن خود اعتماد و بر اساس آن عمل می‌کند.

اما انسداد در مورد مقلد دارای مقدماتی است: ۱. مکلف علم اجمالی به وجود تکالیفی الزامی در شریعت دارد. ۲. می‌داند که مهمل گذاشتن تکلیف و نیز ترک آن جایز نیست، بلکه امثال آن واجب است. ۳. طریق امثال در عصر غیبت یا بواسطه اجتهاد است یا احتیاط. بدیهی است که امثال اجتهاد برای عامی میسر نیست. پس ناگزیر به امثال از طریق احتیاط است. روشن است که احتیاط در جمیع امور یا موجب اختلال در نظم زندگی یا سبب عسر و حرج بر مکلف است. در لسان شرع از هر دو مورد منع شده است.

اگر به ظن شخصی عمل کند، ادله حجیت ظنون شامل ظن مقلد نمی‌شود. اینجا است که عقل او را ارشاد می‌کند به چیزی که شارع آن را طریق بسوی واقع قرار داده است و آن مراجعه به عالم و کارشناس در امور شرعی است.

براین اساس، دلیل انسداد اثبات می‌کند که راه برای خروج ذمه از تکلیف الهی برای فرد عامی اجتهاد، احتیاط و ظن شخصی نیست، بلکه به حکم عقل رای و نظر مجتهد برای او طریق شرعی بسوی واقع است.

اشکالات دلیل انسداد

اشکال اول

آنچه در مورد دلیل انسداد گفته شد، نوعی اجتهاد است و فرض این است که اجتهاد برای عامی میسر نیست. به عبارت دیگر، استدلال مذکور جنبه نظری دارد و با مقام مجتهد بیشتر سازگاری دارد تا مقلد.

جواب اشکال اول

پاسخی که از این اشکال داده شده و معمولاً در کلام بزرگان وجود دارد، این است که «این امری ارتکازی است که در جبل افراد وجود دارد و عقول به بداهت و ضرورت آن حکم می‌کنند.» (اعرافی، جزوه درس خارج، ۱۳۸۷) یعنی این مقدار برای عامی هم مقدور است و رجوع جاهل به عالم او را در بر می‌گیرد.

اشکال دوم

حقیقت دلیل انسداد این است که، فرد تکلیفی دارد و عقل حکم به جواز تقلید می‌کند. بنابراین دلیل انسداد یکنوع حکم و به عبارتی دلیل عقلی است. از طرفی حکم عقل هم دو گونه است. یک نوع از آن قطعی است که شارع نیز خلاف آن را نمی‌گوید مانند حسن عدل و قبح ظلم. این حکم منجز است و قید و شرطی در آن نیست.

نوع دوم حکمی است که، قید و شرطی دارد که شارع می‌تواند آن را با قیودی اعتبار نماید مانند اینکه بگوید اجتهادات ظنی در مقام اطاعت من قبول نیست.

با این وجود شبهه‌ای که اینجا، وجود دارد این است که حکم عقل در اینجا از نوع دوم است و راه برای تصرف شارع باز است. لذا حکم عقلی در اینجا مشروط به ردع و عدم تصرف شارع می‌باشد. عامی مقلد در اینجا احتمال می‌دهد که شارع در اینجا ردعی کرده باشد. پس دلیل عقلی (انسداد) مخدوش است همانطوری که سیره عقلاء که یکی از ادله در مقام است و مشروط به عدم ردع از جانب شارع است، این حکم عقلی نیز چون از نوع دوم است، مشروط

به عدم ردع شارع می باشد.

بنابراین عامی مقلد باید احراز عدم ردع از سوی شارع نماید و فرض این است که این کار از توان عامی خارج است. از سوی دیگر، بحث جواز تقلید از مسایل اتفاقی نیست. اقوال در آن مختلف است عده‌ای مانند اخباریین و علمای حلب قایل به عدم جواز تقلید هستند.

جواب اشکال دوم

اشکال از دو جهت مردود است:

اولا: اصل لزوم عدم ردع را در اینجا قبول داریم و امکان ردع از جانب شارع را می پذیریم، اما باید توجه داشت که این ردع باید به نحو جلی و قوی باشد در بحث سیره که یکی از ادله است، نیز همین مسأله مطرح است و احراز عدم ردع از شرایط اساسی آن است. از این رو اگر رادعی وجود داشته باشد، سیره غیر معتبر است.

گفتنی است رادعی مانع از اعتبار دلیل می شود که قوی باشد، به رادع ضعیف ترتیب اثر داده نمی شود. در مقام ما رادع قوی نداریم در ارتکازات عرفی این مسأله جا افتاده است که فرد باید در موقع تحیر و عدم علم به تکلیف به اقرب ظنون که تقلید است رجوع نماید و به صرف احتمال ردع نمی توان از آن دست کشید.

ثانیا: دفع احتمال رادع نیاز به تقلید ندارد و می توان بر اساس تحقیقی ساده و بررسی اقوال علماء آن را دفع نمود. لذا برای اطمینان در این جهت صرف رجوع به اقوال کفایت می کند. در واقع احراز عدم ردع در اینجا امری روشن است و با اندک ملاحظه‌ای قابل احراز است.

سیره عقلاء

دلیل دیگر بر جواز تقلید، سیره قطعیه عقلاء است. بدون تردید در تمام اعصار، سیره عقلاء بر رجوع جاهل به عالم در تمام زمینه‌ها بوده است. در اموری که عالم نسبت به آن خبرویت داشته است. فرض این است که مجتهد عالم به احکام است و نسبت به آن خبرویت دارد. بنابراین اصل جریان سیره عقلاء بر رجوع جاهل به عالم مسلم است، اما حجیت سیره بر مقدماتی متوقف است که باید در مقام لحاظ شود بدون لحاظ مقدمات سیره حجیت ندارد.

مقدمات حجیت سیره عقلاء

در حجیت سیره گفته شده است که بر دو مقدمه اساسی متوقف است.

مقدمه اول؛ این است که عقلاء بماهم عقلاء در رفتارهای خود مشی ای دارند.

مقدمه دوم؛ اینکه این سیره باید مورد امضای شارع باشد. این دو مقدمه از ارکان سیره است. در صورت تحقق هر دو مقدمه سیره دارای اعتبار و حجت می باشد در غیر اینصورت از اعتبار ساقط است. نکته اساسی در مقدمه اول این است که شکل گیری سیره باید بر اساس سیره عقلاء باشد و در حد معتناهی باید رواج داشته باشد، از این رو شکل گیری سیره بر اساس سیره عرفی اعتباری ندارد.

چنانچه اشاره شد، مهم ترین نکته در رکن دوم، این است که سیره باید به امضای شارع برسد در غیر این صورت اعتبار ندارد. امضاء شارع از چند طریق قابل کشف است. گاهی عقلاء رفتاری را در مرأ و منظر امام انجام می دهند و امام با صراحت بر آن صحه می گذارد و مورد تأیید قرار می دهد. نوع دوم کشف امضاء از طریق سکوت معصوم علیه السلام است که، رفتاری در منظر معصوم انجام می گیرد و معصوم سکوت می کند، از سکوت او امضایش را کشف می کنیم.

شروط احراز امضاء سیره

برای احراز امضاء سیره از سوی شارع شروطی لحاظ شده است که با احراز این شروط امضاء قابل اعتبار است. آن شروط عبارتند از:

- ۱- این سیره در مرأی و منظر شارع باشد؛
- ۲- برای شارع امکان منع از آن وجود داشته باشد و از آن منع نکند؛
- ۳- این سیره باید در زمان حضور معصومین علیهم السلام باشد که از سکوت ایشان با شرایطی، امضاء قابل کشف است.

صورت مسأله در دوران غیبت ص

در قبال سیره های مستحدثه اتفاق نظر وجود دارد مبنی بر اینکه مورد امضاء شارع نیست، برای

این که در این دوره بنا بر دخالت امام در حکم نیست و این باب مسدود است. اما در خصوص مسأله مورد بحث گفته شده است که اگر عامی به ارتکاز خود مراجعه کند می‌تواند به این سیره عقلایی در ارتباط با تقلید تکیه کند؛ چراکه سیره عقلاء رجوع جاهل به عالم در آن باب است و عقلاء در مواردی که نیازی به خبرویت است، به علماء آن باب رجوع می‌کنند.

از سوی، امر تقلید و رجوع جاهل به عالم از سیره‌های مستحدثه نیست و در همه اعصار از جمله در دوران معصومین علیهم‌السلام هم بوده است و الان هم وجود دارد. بنابراین مقلد عامی می‌تواند ادعا کند که اصل مراجعه جاهل به عالم، امری است که از ضروریات زندگی بشر است و به سادگی نمی‌تواند شکسته شود. ردع این سیره با رادع احتمالی هم ممکن نخواهد بود.

بنابراین سیره دلالت بر مشروعیت تقلید و متابعت از مجتهد دارد و با لملازمه بر حجیت فتوا در حق غیر هم دلالت دارد، زیرا مشروعیت تقلید بدون حجیت قول مجتهد خبیر معنی ندارد. شاید ظاهر کسانی که ادعای اجماع بر مسأله دارند، سیره که مورد امضاء شارع است، را اراده کرده‌اند، برای اینکه با وجود مخالف در مقام، ادعای اجماع مصطلح جای تأمل دارد. ظاهر کلام سید مرتضی و علامه هم همین است:

«والذی یدل علی حسن تقلید العامی للمفتی انه لا خلاف بین الامة قدیما و حدیثا فی وجوب رجوع العامی الی المفتی و انه یلزمه قبول قوله، لانه غیر متمکن من العلم باحکام الحوادث و من خالف فی ذلک کان خارقا للاجماع...» (سید مرتضی، بی تا، ج ۲، ۷۹۶-۷۹۹)

اشکالات دلیل سیره عقلاء

اشکال اول

در باب خبر واحد آیات و روایاتی وجود دارند که در آن از عمل بدون علم و تقلید گونه نهی شده است و این می‌تواند رادع از امضاء سیره عقلاء باشد. از سوی، عامی مقلد احتمال می‌دهد که این موارد رادع باشد و وجود محتمل الرادعیة برای او کافی است که امضای در اینجا وجود نداشته باشد.

جواب اشکال اول

اما آنچه در کتاب و سنت از عمل بدون علم نهی شده است، نسبت به دلیل سیره رادعیت ندارد؛ برای اینکه رجوع به عالم در چیزی که به آن علم دارد، خودش عمل به علم است و نواهی مورد اشاره در کتاب و سنت در مورد رجوع جاهل به جاهل است. از سوی، این فقط احتمال رادع بودن است و صرف احتمال رادعیت ندارد.

اشکال دوم

اشکال دیگری که ممکن است مطرح شود، این است که مراجعه به کارشناس مربوط به مواردی است که احتیاط میسر نیست، به عبارت دیگر، سیره یک دلیل لبی است و در دلیل لبی باید به قدر متیقن اخذ شود. قدر متیقن در جای است که احتیاط ممکن نباشد و الا حتی در صورتی که احتمال احتیاط هم باشد، سیره جاری نمی شود.

جواب اشکال دوم

از این مناقشه دوم جواب داده شده است

جواب اول اینکه شبه مبذور وارد نباشد؛ چراکه سیره عقلاء بدین نحو است که در صورت عدم علم در موردی به کارشناس آن بخش مراجعه می نماید، لذا روال متعارف زندگی آنان بدین صورت است.

پاسخ دوم بدین صورت است که، در مسائل شرعی به سبب وجود شبهات و تشکیکاتی در احتیاط، سیره قابل دفاع بوده و مانعی از جریان سیره وجود ندارد.

سیره متشرعه

دلیل پنجم برای جواز تقلید، سیره متشرعه است، سیره به معنای روش، طریقه، هیئت، حالت، عرف و عادت است. اما سیره متشرعه نیز عبارت است از روش عملی گروهی از مردم که این روش عملی برگرفته و ناشی از مسلمان و یا شیعه دوازده امامی آنان است (فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۴۹۶) و مراد از سیره در مقام مشی و روش متشرعه در عمل به تکالیف مراجعه به فقیه و

کارشناسان دین است. سیره متشرعه از ادله‌ای است که در کنار سیره عقلائی، بر جواز تقلید ادعا شده است. البته دو سیره فرق اساسی دارند. در قبال کبرای مسأله (سیره متشرعه) لازم است به دو نکته توجه شود:

الف) اقسام سیره متشرعه

در برخی منابع اصول فقه، سیره متشرعه را چهار نوع دانسته اند:

قسم اول: سیره‌هایی که به طور قطع به زمان حضور یکی از معصومین علیهم‌السلام می‌رسد و خود معصوم هم به آن عمل نموده است؛ مانند عمل به خبر ثقه که به نظر شیخ طوسی مسلمانان از زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا به امروز به آن اعتماد می‌کردند.

قسم دوم: سیره‌هایی که به طور قطع به زمان معصوم می‌رسد و خود وی به آن عمل نکرده ولی آن را امضا نموده است.

قسم سوم: سیره‌هایی که به طور قطع بعد از عصر معصومان پیدا شده است؛

قسم چهارم: سیره‌هایی که نسبت به آنها شك وجود دارد که آیا به دوران معصوم می‌رسد و در حضور وی بوده یا خیر (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۲، ۱۶۱-۱۶۲).

ب) حجیت سیره

اگر سیره مسلمانان از نوع اول و دوم باشد، حجت است و نشان‌دهنده موافقت معصوم است؛ چون اجماعی عملی است و همانند اجماع‌های نقلی معتبر است. اما اگر از نوع سوم و چهارم باشد، ارزشی ندارد و حجیتی ندارد؛ چون همانند اجماع‌هایی است که بعد از عصر معصوم بر اساس قاعده لطف ادعا شده است. (همان)

در خصوص این مسأله ادعا شده است که سیره متشرعه از نوع اول و دوم محقق می‌باشد. مرحوم شیخ طوسی در عده می‌گوید:

«من از عهد امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا زمان خودمان مردم را یافتم که به علماءشان مراجعه می‌کنند و به دنبال فتوای آن‌ها در آن مسأله بودند و ما نشنیده‌ایم که کسی به مستفتی بگوید تو حق افتاء نداری و فقیهی نیز به آنان نمی‌گفته که من می‌گویم و تو خودت باید به نتیجه برسی. و خلق

عظیمی که معاصر ائمه بودند بدان عمل می کردند و ایشان آن ها را می پذیرفتند. لذا نفی رجوع جاهل به عالم انکار امر بدیهی است.» (شیخ طوسی، بی تا، ص ۱۲۳).

ج) شرط تحقق سیره

حجیت سیره متشرعه مشروط به تحقق دو امر است :

۱- اثبات معاصر بودن سیره با زمان معصوم علیه السلام

۲- رد نکردن و غیر مجاز ندانستن آن توسط معصوم (فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۴۰۱)

د) گستره دلالت سیره

سیره متشرعه، صرفاً بر مشروعیت اصل یک فعل یا ترک آن دلالت دارد، نه وجوب، استحباب، حرمت و یا کراهت آن. هرچند، تمسک و توجه به مفاد سیره متشرعه واجب است. (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۴۰/۴؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۱۷۹/۳۱؛ مظفر، ۱۳۷۳: ۱۵۱/۲-۱۵۳؛ حکیم، بی تا: ۱۹۷-۲۰۰)

اشکال دلیل سیره

در مورد سیره متشرعه مثل ادله دیگر، نقص و ابرام های وارد گردیده است. اشکالات متعددی وجود دارد، ولی مهم ترین آن این است که این نوع از مراجعه در دوران حضور، مراجعه به فقیه نبوده است بلکه صرفاً مراجعه به مخبر صادق و راوی و محدث بوده اس؛. چراکه این امر مربوط به اثبات حجیت خبر واحد است و موضوع بحث ما در مورد رجوع به فقیه در امر فتوای است. این اشکال مشترک بین سیره عقلاء و سیره متشرعه است.

جواب اشکال

جوابی که از این اشکال داده شده است اینکه «مراجعه به محدثین همیشه از باب اخذ خبر نبوده و در آن زمان نیز در موارد بسیاری رجوع فقهی بوده است همانند مراجعه به زرارة و غیره و به خصوص در عصر متأخر از عصر حضور از زمان امام رضا علیه السلام از باب رجوع فقاهتی بوده است. مگر اینکه کسی ادعا نماید که پیچیدگی های فقهی امروزی مانع از تسری حکم سیره در دوره فعلی است که این امر بعید است.» (اعرافی، ۱۳۹۳-۱۳۹۴ جزوه درس خارج فقه)

علاوه بر این این مسأله یک امر ارتکازی است که این رجوع صرفاً از باب نقل روایت نبوده است.

ادله قائلین به عدم جواز

عمده دلیل قائلین به عدم جواز، آیات قرآنی است که، در آن تقلید و پیروی از دیگران مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است.

در رد دلیل مذکور باید گفت تقلید دو گونه است، یکی تقلید ممنوع و آن به معنای پیروی کورکورانه از محیط و عادات جاهلانه است که، در قرآن مذمت شده است. (زخرف/۲۳). دیگری تقلید جاهل و رجوع به عالم است. تقلید نوع دوم نیز دو نوع است: تقلید مشروع و ممنوع. تقلید ممنوع سرسپردن است؛ ولی تقلید مشروع سرسپردن نیست؛ بلکه چشم باز کردن و چشم باز داشتن است. (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲، ۱۳۳).

به عبارت بهتر، در تقلید مشروع، مقلد از کسی تقلید می‌کند که بر اساس ادله نظر می‌دهد مخالف هوس‌ها و مطیع مولا است و علایق شخصی و نیز امور دنیوی در دیدگاه‌هایش دخالت ندارد. بنابراین دلیل قائلین به عدم جواز فاقد اعتبار می‌باشد.

تحلیل تربیتی حکم فقهی جواز تقلید

از بررسی دو دسته ادله جواز و ادله عدم جواز تقلید بدست آمد که، ادله جواز نسبت به ادله عدم جواز از اتقان بیشتر برخوردار است و از مجموع آن جواز و مشروعیت تقلید برای عامی استفاده می‌شود بر این اساس تقلید برای عامی متعین است و در فهم و یادگیری مسائل شرعی باید از فقیه جامع الشرایط پیروی نماید. این مسأله به لحاظ تربیتی از سه زاویه قابل تجزیه و تحلیل است:

الف) «تقلید» و رجوع جاهل به عالم از مقتضیات فطری انسان است و اینکه انسان در اموری که نسبت به آن علمی ندارد به عالم به آن مراجعه می‌کند از فطریات انسان است و «فطرت» از مبانی اساسی در تعلیم و تربیت که تمام برنامه‌های تربیتی باید همسو با آن باشد در غیر این صورت تأثیرات لازم را ندارد (طوسی «خواجه نصیر» ۱۳۶۹، ص ۱۰۹). در کلام برخی اصولیون نیز رجوع جاهل به عالم امر فطری قلمداد گردیده است. (آخوند خراسانی، ۱۳۴۹، ج ۲،

ص ۲۵۶). بنابراین تقلید از نیازهای فطری انسان است که برای رفع تحیر و بلا تکلیفی در عمل به تکالیف شرعی باید از آن سود جوید و آثار تربیتی برای وی در پی دارد.

ب) تقلید از روش‌های تربیتی در بعد احکامی (در مقابل بعد اعتقادی و اخلاقی) است که، مقلد از آن طریق به احکام شرعی دست می‌یابد بنابراین نمی‌توان این موضوع یک حکم فقهی محض تلقی کرد.

ج) به لحاظ تربیتی، در مشروعیت تقلید به نحوی مصلحت مقلدان لحاظ شده است و آن در نظر گرفتن توان آنها در دستیابی به احکام شرعی است چه اینکه دسترسی به احکام از طریق اجتهاد و احتیاط امری دشوار و چه بسا فوق توان مکلفان است. در نظر داشت توان تربی از اصول تربیت است که در اینجا نیز مد نظر شارع مقدس بوده است.

نتیجه

این تحقیق با هدف بررسی اقوال و ادله جواز تقلید برای افراد عامی انجام گرفته است. بطور کلی دو رویکرد - جواز و عدم جواز تقلید - در مقام وجود دارد. رویکرد جواز نظر اکثریت و قاطبه علماء است، اما رویکرد عدم جواز، نظریه شاذی است که عده‌ای کمی به آن گرایش دارند.

طرفداران جواز تقلید برای اثبات مدعای خود به دلایل متعدد استدلال کرده‌اند که رویهمرفته به دو دسته ادله لبی و لفظی قابل تقسیم هستند. آنچه در این گفتار مورد بررسی قرار گرفت دسته اول است که شامل دلیل عقلی، اجماع، دلیل انسداد، سیره عقلائی و سیره متشرعه می‌باشد. از بررسی مجموع این ادله به این نتیجه می‌رسیم که تنها راه مطمئن برای عامی در شناخت احکام شرعی، تقلید و مراجعه به کار شناس دینی است. این امر ارتکازی است که در تمام اعصار بوده و الان هم هست. بنابراین طبق این ادله، جواز تقلید بر مبنای مجوزین امری مسلم است و ادله مورد استدلال (غیر از اجماع) از اتقان لازم برخوردار بودند. تنها دلیل اصلی قائلین به عدم جواز تقلید آیات قرآنی بود که دلالت شان بر عدم جواز احراز نشد.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، قم دارالکتاب، ۱۳۷۶.
- اعرافی، علیرضا، جزوه درس خارج فقه، ۱۳۹۳-۱۳۹۹ مرتضی، الذریعه فی اصول الشریعه، ب مهدی، الاجتهاد و التقليد، بی جا، المؤسسة الدولية، ۱۴۱۹هـ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۹ق.
- طوسی، نصیر الدین، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علرضا مرادی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- علامه حلی، یوسف بن مطهر، مبادئ الوصول الى علم الاصول انتشارات الاضواء فرهنگ نامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
- مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، ج ۳، قم انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۳
- موحدی النجفی، محمد باقر، البرهان السدید فی الاجتهاد و التقليد، قم انتشارات نگین، ۱۳۸۷.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم، موسسه دایره المعارف فقه، ۱۴۲۱ق.

